

دانشگاه تهران:

ساعت ۳ بعداز ظهر ۱۳۲۷ بهمن

(مجموعه اسناد و مدارک سوءقصد به شاه)

به کوشش:

محسن رزمجو خوزانی



انتشارات خجسته

۱۳۹۸

عنوان	رسشناسه
نام بدبادر	رزمجو خوزانی، محسن
مشخصات نشر	دشگاه تهران: ساعت ۳بعدازظهر ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ / به کوشش محسن رزمجو خوزانی
مشخصات ظاهری	تهران: خجسته، ۱۳۹۷.
فروست	۴۵۶ ص. مصور، جدول، رقعي
شابک	تاریخ عاشر ایران: ۱۷
و ضعیت فهرست‌نویسی	۹۷۸ - ۵۵ - ۲۹۷۵ - ۹۶۴ - ۶
عنوان دیگر	- ۱۳۶۲
موضوع	: مجموعه اسناد و مدارک سوء قصد به شاه
موضوع	: محمد رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۳۵۹ - ۱۳۹۸ - سوء قصد
موضوع	Mohammad Reza Pahlavi'Shah of iran'1919_1980,_Attempted : assassination'31/1/1949
موضوع	ایران - تاریخ - پهلوی ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ - اسناد و مدارک
موضوع	Iran- Histoey- Pahlavi' 1941_ 1978_Sources :
موضوع	ایران - شاهان و فرمانروایان - نور
موضوع	Iran - Kings rulers - Assassination :
رده‌بندی کنگره	DSR ۱۳۹۷: ۱۵۰۳/۴ ۵۲
رده‌بندی دیوبی	۹۵۵/۰۸۲۴:
شماره کتابشناسی ملی	۵۵۰۶۳۰۵



انشراث فجرت

به کوشش: محسن رزمجو خوزانی

دانشگاه تهران:

ساعت ۳ بعدازظهر ۱۵ بهمن ۱۳۲۷

(مجموعه اسناد و مدارک سوء قصد به شاه)

ویراستار و نسخه‌پرداز: تارا یکرنسیان

تایپ و صفحه آرایی: ارمغان

چاپ و صحافی: طاهرا

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۸

قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان

www.khojasteh.persianbook.net

Email: khojasteh_press@yahoo.com

نشانی: میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، بنیست توحید، پلاک ۴، واحد ۴

تلفن ۶۶۹۵۹۹۲۴ - ۶۶۹۵۹۹۲۳ - ۶۶۴۶۰۲۸۳، فاکس:

فهرست اسناد

۱. گزارش شهربانی کل کشور درباره سوء قصد به شاه ۱۳۲۷/۱۱/۱۵
۲. نامه مدیر روزنامه فریاد ملت مبنی بر تکذیب اخبار منتشره درباره انتساب ناصر فخرآرایی به خبرنگاری آن روزنامه ۱۳۲۷/۱۱/۱۶
۳. دستور شهربانی کل کشور برای انتخاب مسئولان تشکیل و تعقیب پرونده سوء قصد به شاه ۱۳۲۷/۱۱/۱۷
۴. استعلام اداره آگاهی از اداره پست تهران درباره نامه‌های ناصر فخرآرایی به مهین اسلامی. ۱۳۲۷/۱۱/۱۹
۵. پاسخ اداره پست به اداره آگاهی. ۱۳۲۷/۱۱/۲۱
۶. پاسخ اداره پست تهران به شهربانی کل کشور درباره نامه‌های ناصر فخرآرایی به مهین اسلامی. ۱۳۲۷/۱۲/۱
۷. بخش‌نامه شهربانی کل کشور جهت تأمین کمیسیون ویژه‌ای برای تعقیب پرونده سوء قصد به شاه. ۱۳۲۷/۱۱/۲۱
۸. نامه سپهبد رزم آرا به شهربانی کل کشور درباره علت تغییر مراسم سالروز درگذشت دکتر تقی ارانی. ۱۳۲۷/۱۱/۲۱
۹. نامه رئیس ستاد ارتش به شهربانی کل کشور برای صدور کارت خبرنگاری ناصر فخرآرایی. ۱۳۲۷/۱۱/۲۲
۱۰. نامه قاسم فیلی افسر سابق ارتش به دفتر مخصوص شاهنشاهی درباره سوء قصد به شاه. ۱۳۲۷/۱۱/۲۲
۱۱. فهرست اسامی متهمان به سوء قصد ۱۵ بهمن. ۱۳۲۷/۱۱/۲۳
۱۲. گزارش اداره آگاهی به شهربانی کل کشور در مورد چگونگی صدور کارت خبرنگاری روزنامه پرچم اسلام برای ناصر فخرآرایی. ۱۳۲۷/۱۱/۲۴
۱۳. پاسخ شهربانی کل کشور به نامه ریاست ستاد ارتش در مورد چگونگی صدور کارت خبرنگاری روزنامه پرچم اسلامی برای ناصر

۶ محسن رزمجو خوزانی

۱۳۲۷/۱۱/۲۷ فخر آرایی.

۱۴. گزارش اداره آگاهی به شهربانی کل کشور درباره اقدامات عبدالله ارجانی در روز واقعه. ۱۳۲۷/۱۱/۲۶

۱۵. دستور رئیس اداره آگاهی درباره مراقبت از زندانیان متهم به سوءقصد.

۱۶. دستور شهربانی کل کشور برای رفع ابهام از برشی موارد واقعه سوءقصد. ۱۳۲۷/۱۱/۳۰

۱۷. نامه شهربانی کل کشور به ریاست ستاد ارتیش مبنی بر ارسال آنکت‌های حزبی عده‌ای از متهمان. ۱۳۲۷/۱۲/۲

۱۸. نامه شرکت لوانتور به اداره آگاهی در مورد اسامی مسافرینی که روز ۲۶ بهمن از اصفهان به تهران آمدند. ۱۳۲۷/۱۲/۳

۱۹. گزارش شهربانی کل کشور به داستان نظامی تهران درباره نتیجه تحقیقات اداره آگاهی. ۱۳۲۷/۱۲/۳

۲۰. گزارش شهربانی کل کشور به رئیس ستاد ارتیش در مورد آدلوف دانشجوی تبعه چکسلواکی. ۱۳۲۷/۱۲/۲۵

۲۱؛ نامه رئیس شعبه یکم بازپرسی به نگهبانی اداره آگاهی برای منع پیگرد عده‌ای از زندانیان متهم به سوء قصد. ۱۳۲۷/۱۲/۲۸

۲۲. نامه بهرامی رئیس اداره آگاهی به ریاست شعبه یکم بازپرسی دادستانی ارتیش در مورد دفاعیات ارجانی در دادگاه. ۱۳۲۸/۱۱۸

۲۳. اعلامیه منتشره در خصوص انتساب واقعه ترور محمدرضا پهلوی به خود رژیم.

۲۴. اعلامیه فرماندار نظامی درباره این اعلامیه. ۱۳۲۷/۱۱/۲۰

۲۵. اخبار روزنامه اطلاعات درباره گریگوریان منتشر کننده اعلامیه و توضیح فرمانداری نظامی تهران در خصوص محکومیت او. ۱۳۲۷/۱۱/۲۴

۲۶. گزارش ارسالی به شهربانی کل کشور درباره چک ۶۰ هزار تومانی محمدرضا شاه برای صحنه سازی ترور. ۱۳۲۸/۲/۲۳

دانشگاه تهران: ساعت ۳ بعدازظهر... ۷

۲۷. اعلامیه فرمانداری نظامی تهران برای رفع شایعات درباره سوءقصد به شاه. ۱۳۲۷/۱۱/۲۸

۲۸. گزارش بازجویی از هادی ارگانی. ۱۳۲۷/۱۲/۲۰

۲۹. گزارش بازجویی از مهین اسلامی. ۱۳۲۷/۱۲/۲۰

۳۰. گزارش بازجویی از حسین حداد. ۱۳۲۷/۱۲/۲۰

۳۱. گزارش بازجویی از موسی خطیبی. ۱۳۲۷/۱۲/۲۰

۳۲. گزارش بازجویی از عبدالله ارگانی. ۱۳۲۷/۱۲/۲۰

۳۳. کیفرخواست دادستان دادگاه نظامی تهران درباره متهمان به شرکت در سوءقصد به شاه.

۳۴. مشروح صورت جلسه‌های دادگاه متهمان به شرکت در سوءقصد به شاه.

۳۵. اعلامیه دادرسی ارتش در خصوص رأی دادگاه متهمان به ترور شاه.

۳۶. دو گزارش درباره رأی دادگاه تجدید نظر.

پیوست‌ها

۱. توضیح مرتضی زربخت درباره خاطرات عبدالله ارگانی.

۲. مصاحبه مرتضی زربخت با حسین حداد.

● مقدمه

بعد از ظهر روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، ناصر فخرآرایی در دانشگاه تهران پنج گلوله به سوی محمدرضا شاه شلیک کرد. از آن گلوله‌ها، سه گلوله به کلاه و دو گلوله دیگر به لب و پشت شاه اصابت کرد. با اینکه از چند قدمی تیراندازی شده بود، ولی با کمال تعجب این دو گلوله زخم سطحی بر جای گذاشتند. پس از ترور ناموفق شاه شرایط فوق العاده در تهران اعلام شد و در همان روز ۱۵ بهمن حکومت نظامی به بازداشت‌های گسترده‌ای دست زد. از یک سو، عده‌ای از روزنامه نگاران و مدیران جراید مانند دانش توبخت (مدیر روزنامه سیاست)، سید علی بشارت (مدیر روزنامه صدای وطن)، سید باقر حجازی (مدیر روزنامه وظیفه) و... بازداشت شدند و روزنامه‌های آنان را توقيف کردند.^۱ و از سوی دیگر، مأموران نظامی و انتظامی، دفتر و کلوب‌های حزب توده ایران را در تهران و شهرستان‌ها تصرف کردند و عده‌ای از رهبران، کادرها و اعضای این حزب بازداشت و زندانی شدند.

روز ۱۷ بهمن ماه، آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی بازداشت شد و او را به قلعه فلک‌الافلاک در خرم‌آباد فرستادند و سپس او را به لبنان تبعید کردند. روز ۱۹ بهمن، دکتر زنگنه وزیر فرهنگ وقت "لایحه تحديد

۱. دکتر سید عبدالکریم فقیهی شیرازی (مدیر روزنامه پرچم اسلام) و دکتر عبدالحسین کافی (مدیر روزنامه فریاد ملت) نیز در میان بازداشت شدگان مدیران جراید بودند ولی علت بازداشت آنان مطالب و مشی روزنامه‌شان نبود، بلکه به دلیل یافتن کارت‌های خبرنگاری این دو روزنامه در جیب ناصر فخرآرایی بود. روند بازجویی و سپس رهایی این دو نیز با دیگر همکارانشان متفاوت بود.

دانشگاه تهران: ساعت ۳ بعدازظهر... ☐

مطبوعات و مجازات مرتکبین جرائم مطبوعاتی" را به مجلس شورای ملی
برد که در ۱۲ اسفند ۱۳۲۷ به تصویب رسید.^۱

۱. متن لایحه چنین است: «ریاست محترم مجلس شورای ملی در اجرای ماده ۹ متمم قانون اساسی نظر به لزوم تکمیل قوانین مطبوعاتی و حفظ حیثیت مقامات رسمی مملکتی ماده واحده زیر به قید دو فوریت تقديم و تقاضای تصویب آن می‌شود. ماده واحده: هرگاه در روزنامه یا هر گونه نشریه دیگری نسبت به پادشاه مملکت و خانواده سلطنتی یا به شاعر مقدس ملی و مذهبی و همچنین نسبت به رؤسای دولت‌های خارجی توهین به عمل آید یا هتك حرمت شود یا مردم را به قیام و اقدام علیه حکومت ملی تحیریک نمایند یا ایجاد مفسده و آشوب کنند از طرف شهریانی روزنامه توقيف و اوراق منتشره ضبط و مدیر مسئول و نویسنده مقاله بازداشت و در ظرف ۴۸ ساعت پرونده توسط دادستان به دادگاه صلاحیت‌دار فرستاده می‌شود که طبق مقررات قانون اقدام نماید و تا تعیین تکلیف نهایی از طرف دادگاه مزبور نشیره در توقيف و اشخاص در بازداشت یا قی خواهند ماند هرگاه توهین نسبت به رئیس دولت یا اعضاي آن و همچنین به رئیس مجلس یا نمایندگان به عمل آمده یا اسنادی به اشخاص فوق یا سایر مأمورین دولتی داده شود که بطبق قانون جرم شناخته شده شهریانی مکلف است به شکایت روزنامه را توقيف، اوراق منتشره را ضبط نموده و مراتب را در ظرف ۴۸ ساعت به دادستان شهرستان اطلاع دهد و دادستان در ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ وصول گزارش شهریانی پرونده را به دادگاه صلاحیت‌دار برای تعقیب مدیر مسئول و نویسنده مقاله می‌فرستد. در دو مورد مذکور فوق العاده بدون حضور هیئت منصفه ۲۴ ساعت پس از رسیدن پرونده باید خارج از نوبت طبق مقررات آئین دادرسی دیوان کیفر شروع به محاکمه نماید دادرسی قابل وقفه و تعطیل نیست و بلافاصله بعد از رسیدگی حکم دادگاه باید صادر شود. هرگاه قرار دادگاه مبنی بر بی‌مورد بودن توقيف نشیره و عدم تعقیب مدیر یا نویسنده باشد دادگاه فورا و مستقیما نظر خود را اجرا خواهد کرد و در صورت توجه تقصیر علاوه بر تعیین مجازات مرتکب حکم بقای توقيف نشیره نیز صادر و طبق مقررات آیین دادرسی کیفری راجع به اجرای احکام عمل خواهد شد. دادگاه در صورتی که شکایت را وارد دید ضمن حکم محکومیت متهمن به خساراتی که از این امر به شکایت وارد شده و مورد درخواست مشارالیه واقع گشته است نیز حکم خواهد داد و اگر شکایت غیر وارد باشد ضمن رفع توقيف روزنامه شکایت را به تأدیه خسارت مشکی عنه در صورتی که مورد مطالبه قرار گیرد محکوم خواهد نمود.

تبصره - اشخاصی که به ترتیب مذکور بازداشت شده یا نشیره آنها توقيف گردیده حق ندارند به هیچ اسم و رسم و تحت هیچ عنوان و نام دیگری تا تعیین تکلیف نهایی از طرف دادگاه صلاحیت‌دار روزنامه یا نشیره دیگر انتشار دیگر انتشار دهنند و در صورت تخلف علاوه بر اجرای مقررات فوق مدیر مسئول نشیره مزبور و نویسنده مقاله از ۴ ماه تا ۶ ماه حبس و یا به تأدیه جزای نقدي از پنج هزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهند شد. نخست وزیر محمد ساعد

۱۰ محسن رزمجو خوزانی

از طریق این لایحه، دولت می‌خواست «تا هر کس که بگوید فلان مأمور رشوه می‌گیرد و جزیی‌ترین انتقادی از سیاست دولت بکند به موجب آن "قانون"، مفتری و بدخواه دولت تشخیص داده شده، روزنامه او را توقیف و خود وی زندانی و تبعید شود.»^۱ روز بیستم بهمن ماه، گس نماینده شرکت نفت ایران و انگلیس برای مذاکره درباره قرارداد نفت وارد تهران شد.

روز ۴ اسفندماه، عده‌ای از مدیران و نویسندهای روزنامه‌های توقیف شده در دادگاه نظامی محکمه و محکوم شدند.

روز ۵ اسفندماه، محمد رضا شاه با نماینده‌گان فراکسیون‌های مجلس که برای ملاقات او به دربار رفته بودند، از لزوم تغییر قانون اساسی و افزودن بر اختیارات شاه صحبت کرد و به آنها گفت: «به دولت دستور داده شده است که وسائل دعوت مجلس مؤسسان را فراهم نماید.»^۲ مجلس مؤسسان در اول اردیبهشت ماه ۱۳۲۸ تشکیل شد و جلسه‌های آن تا ۲۱ همان ماه ادامه داشت. این مجلس ماده‌ای به قانون اساسی افزود که ترتیب کار را برای تغییرات آتی در قانون اساسی فراهم می‌کرد.

ماده ۴۸ قانون اساسی مورد تجدید نظر قرار گرفت و اختیار انحلال مجالس شورای ملی و سنا به شاه تفویض گردید؛ در نتیجه، شاه می‌توانست هر زمان که اراده کند هریک از این دو مجلس را جداگانه یا در آن واحد منحل کند.^۳ همچنین، مجلس مؤسسان تجدید نظر در اصول

به جای وزیر دادگستری، محمد علی بوذری، وزیر فرهنگ دکتر زنگنه.»
مذاکرات مجلس شورای ملی، جلسه ۱۹ بهمن ۱۳۲۷.

۱. جامی (جمعیت آزادی مردم ایران)، گذشته چراغ راه آینده است: تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲ - ۱۳۲۹، تهران، ققنوس، ۱۳۷۷، صفحه ۴۸۸.

۲. بنگرید به: روزنامه کیهان ۱۳۲۷/۱۲/۷

۳. برای مشروح مذاکرات جلسه ۱۸/۲/۱۳۲۸ که مربوط به واگذاری حق انحلال مجلسین

۴ و ۵ و ۶ و ۸ قانون اساسی و اصل ۴۹ متمم قانون اساسی را به جلسه مشترک مجالس شورای ملی و سنا واگذار کرد.

روز ۱۵ خرداد ۱۳۲۸ لایحه برگشت املاک و مستغلات رضا شاه به مالکیت محمد رضا شاه به تصویب مجلس شورای ملی رسید. روز اول مرداد ۱۳۲۸ دولت لایحه الحقی قرارداد نفت، معروف به گس - گلستانیان را به قید دو فوریت به مجلس شورای ملی ارائه کرد. علی‌رغم پافشاری دربار و محمد ساعد نخست وزیر وقت برای تصویب آن لایحه، اقلیت مجلس با بُطْقَه‌های طولانی مانع از رأی‌گیری شد و دوره پانزدهم مجلس شورا در ۶ مرداد ۱۳۲۸ بدون تعیین تکلیف آن لایحه پایان یافت.

این اقدامات که در مدت شش ماه پس از ترور شاه انجام گرفت در حقیقت، مجموعه اقداماتی بود که از اواخر سال ۱۳۲۶ در دستور کار شاه و دولت‌های وقت قرار داشت ولی علی‌رغم تلاش‌هایی که به عمل آوردند، نتوانستند آنها را متحقق کنند.

آنچه شاه و دربار دنبال می‌کردند از یک سو افزایش اختیارات شاه و به این منظور محدود کردن آزادی‌های سیاسی در کشور و انحلال حزب توده بود و از سوی دیگر، می‌خواستند جنبش ملی بر محور صنعت نفت را که در حال تبدیل شدن به مسئله اصلی کشور بود، در نطفه خفه کنند. این هدف‌ها و تلاش شاه و دربار برای دستیابی به آنها از همان سال ۱۳۲۶ مورد توجه فعالان سیاسی کشور قرار گرفت. در ۱۹ بهمن ۱۳۲۶ روزنامه داد به نقل از رادیوهای خارجی و هفته‌نامه آکسیون (چاپ پاریس) خبر داد که «دولت حکیمی بنا به توصیه وزارت امور خارجه آمریکا طرحی برای توقيف عناصر آزادی‌خواه ایران تدوین کرده و به تصویب کمیسیون امنیت ستاد ارتش رسانیده است. جهت اجرای این

۱۲ محسن رزمجو خوزانی

طرح در بعضی شهرستان‌ها کمیسیونی به نام "شورای امنیت" تشکیل یافته و در تهران نیز کمیسیون عالی مقامی برای این منظور به وجود آورده است. قرار بر این است که شش هزار نفر در ایالات گیلان، مازندران، خراسان و آذربایجان و سه هزار نفر در تهران توقیف و به نواحی جنوب کشور از جمله بندر عباس و جزیره قشم تبعید گردند. در میان این عده نُهصد نفر استاد دانشگاه و کارمند دولت نیز جهت توقیف نام نویسی شده‌اند.^۱

با اینکه در فروردین ماه ۱۳۲۷ ستاد ارتش وجود چنین طرحی را تکذیب کرد، اما به برهانه وجود «توطئه از طرف ماجراجویان برای اختلال در امنیت و آسایش در مناطق کرانه بحر خزر»، در آن نواحی حکومت نظامی اعلام کرد.^۲ در ضمن در نیمه اول فروردین ماه ۱۳۲۷، به دستور شاه کمیته‌ای به نام "کمیته امنیت کشور" با ترکیب حکیمی نخست وزیر وقت، سپهبد امیراحمدی و سروری تشکیل شد تا "دست روس‌ها، یعنی توده‌ای‌ها را از ادارات و مؤسسات" دولتی کوتاه کنند. "وَلَا، امنیت و استقلال کشور در خطر خواهد بود. از جمله جاهایی که فعالیت آنها زیاد است وزارت فرهنگ، مدارس و دانشگاه است."^۳

روز ۱۶ فروردین ۱۳۲۷، شهربانی کل کشور اعلامیه‌ای منتشر کرد و از مدیران جراید خواست از انتشار مطالب و اخباری که با خواست و نظر دولت مخالفت دارد خودداری کنند.^۴ این اعلامیه با واکنش جناح‌های مختلف سیاسی کشور مواجه شد و روزنامه‌های آنها در برابر خطر

۱. روزنامه داد، ۱۹/۱۱/۱۳۲۶

۲. روزنامه مردم، ۲۴/۱۳۲۷

۳. علی‌اکبر سیاسی، گزارش یک زندگی، تهران، اختاران، ۱۳۸۶، صفحه ۲۱۲.

۴. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: روزنامه اطلاعات ۱۶/۱/۱۳۲۷

دانشگاه تهران: ساعت ۳ بعدازظهر... ☐ ۱۳

مشترک، اختلافهای سیاسی و مرامی خود را کنار گذاشتند و برای مقابله با سرکوبی آزادی‌ها و برقراری اختناق، «جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری» را تشکیل دادند.

روز ۲۹ فروردین ۱۳۲۷ به دعوت سید محمد باقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه عده‌ای از روزنامه نگاران و نمایندگان مجلس شورای ملی وابسته به جناح‌ها و احزاب مختلف گرد هم آمدند و جبهه مطبوعات ضد دیکتاتوری را تشکیل دادند. در قطعنامه‌ای که به تصویب حاضران رسید تأکید شده بود:

۱. مقامات نظامی نباید از حدودی که حکومت دموکراتی برای آنها تعیین کرده تجاوز کنند و حق هیچ‌گونه اقدام و تظاهری (بیش) از وظایف محدود و مخصوصه خود ندارند.

۲. کلیه افراد و مقامات مسئول و غیرمسئول در حدود حقوقی که قانون اساسی و قوانین دیگر برای آنها معین ساخته نباید قدمی فراتر گذارند.

۳. شهربانی و کلیه مقامات نظامی و انتظامی به حکم قانون اساسی و منشور ملل متفق و تجربیات تلح گذشته، صلاحیت مداخله در توقيف و تحدید مطبوعاتی و تعطیل اجتماعات را ندارند.

۴. نمایندگان مجلس شورای ملی باید بیش از پیش به شأن نمایندگی و اهمیت و مسئولیت خود توجه (کنند) و مخصوصاً آگاه باشند که موقعیتی از زمان را طی می‌کنند که هر لحظه آن از زشت و زیبا در سرنوشت آزادی آنان و حکومت ملی تأثیر قابل توجهی دارد و در مقام انجام وظیفه مقدس نمایندگی باید خود را از تحت تأثیر قدرت‌های شخصی و نفوذ مقامات غیرمسئول مصون بدارند تا مصونیت خودشان در آتیه مصون بماند و به هر جهت از دسایسی که برای محدودیت قوه مقننه

۱۴ محسن رزمجو خوزانی

و تزلزل حکومت ملی در لباس اجرای قانون اساسی به کار می‌رود دقیقاً
برحدتر باشند.^۱

اگر چه متحد شدن جناح‌های سیاسی کشور و تشکیل جبه مطبوعات ضد دیکتاتوری اجرای برنامه محدود کردن آزادی‌های سیاسی و مطبوعات را به تعویق انداخت، اما مانع از پیگیری آن از سوی شاه و دولت نشد. در ۱۶ آبان ۱۳۲۷، روزنامه‌های تهران اطلاع دادند که دولت هژیر در صدد گذراندن دو لایحه با قید دو فوریت از مجلس شورای ملی است؛ یکی، لایحه «محدود ساختن مطبوعات به پنج روزنامه یومیه در تهران و یک روزنامه در هر شهرستان» و لایحه دوم «لایحه غیرقانونی شمردن حزب توده ایران و اجازه گرفتن از مجلس برای بستن این حزب و تعقیب عناصر مؤثر آن» بود.^۲

همزمان با تلاش برای گذراندن قوانین از مجلس شورای ملی، ستاد ارش نیز برنامه‌هایی را برای نالمن نشان دادن کشور و ضرورت تشکیل "دولت مقدر" دنبال می‌کرد. از جمله، «روز ۲۸ آذر ۱۳۲۷، ساعت سه و نیم بعد از ظهر افراد جنایتکاری با یک جیپ بی‌شماره در خیابان‌های مختلف شهر (تهران) عبور نموده و همه جا تیراندازی کرده و از نظر ناپدید شدند. این افراد در جلو دانشگاه به طرف یکی از اتوبوس‌های خط شهری تیراندازی کردند که در نتیجه راننده و کمک راننده و چند نفر از مسافرین و عابرین مجرح شدند.»^۳

روز بعد، سرتیپ صفاری رئیس شهربانی کل کشور در اطلاعیه‌ای این واقعه را چنین توضیح داد: «آنچه فعلًا قابل تأیید است وقوع انفجار مقارن ساعت پانزده و نیم در سه نقطه شمال غربی شهر می‌باشد که مرتکبین

۱. روزنامه ایران م۷، ۱۳۲۷/۱/۳۰.

۲. روزنامه وظیفه، ۱۶ آبان ۱۳۲۷ - روزنامه داد، ۱۶ آبان ۱۳۲۷.

۳. گذشته چراغ راه آینده است: صفحه ۴۸۰، بنگرید به: روزنامه اطلاعات ۱۳۲۷/۹/۲۹.

دانشگاه تهران: ساعت ۳ بعدازظهر... ۱۵ ☐

به وسیله نارنجک دستی انجام داده‌اند و در نتیجه، نفر از عابرین در خیابان فروردین، خیابان تیر، داخل محوطه دانشگاه، میدان ۲۴ اسفند مجروح و به استثنای یک نفر که موقتاً تحت درمان قرار گرفته، بقیه که جراحاتشان غیرقابل اهمیت بوده به منازلشان رفته‌اند.^۱ شهربانی مدعی بود که «این عملیات از طرف دسته یا دسته‌های ترویریستی به منظور ایجاد وحشت و تولید نالمنی ایجاد شده و ترویریستها مبادرت به پرتاب نارنجک کرده‌اند.»^۲

اما سه روز بعد، وزارت جنگ مسئولیت واقعه را به گردن گرفت و مدعی شد: «پس از رسیدگی و تحقیق معلوم شد که در ساعت پانزده و نیم روز ۱۳۲۷/۹/۲۸ یک گروهان مسلسل ضد هوایی (کالیبر کوچک) با سلاح خود، تیر آزمایش سلاح اجرا می‌نموده، با اینکه بایستی گلوله‌های این سلاح در ارتفاع دو هزار متری منفجر گردند، تعدادی از گلوله‌های منظور، برخلاف اصول کلی منفجر نشده و به زمین افتاده که در موقع اصابت منفجر و جریانات فوق را ایجاد کرده است.»^۳

در پنجم دی ۱۳۲۷ روزنامه وظیفه از توطئه در حال تکوین پرده برداشت. سید محمد باقر حجازی در مقاله‌ای افشا کرد: «از دو هفته قبل ما و دیگر احزاب و مقامات ملی کم و بیش از چنین نقشه‌ای اطلاع داشتیم و می‌دانستیم که ارتشیان در صدد هستند با ایجاد بلوا و اغتشاش و قتل‌های سیاسی، امنیت را مختل سازند. در این کار خسرو هدایت دبیر قلابی اسکی (اتحادیه سندیکاهای کارگران ایران) و بعضی از نمایندگان مجلس و چند مدیر روزنامه نزدیک به مقامات ارتش سابقه داشتند. تصمیم این بود که اغتشاش و تیراندازی و اختلال امنیت را به حزب توده

۱. بنگرید به: روزنامه اطلاعات ۱۳۲۷/۹/۲۹.

۲. گذشته چراغ راه آینده است: صفحه ۴۸۱.

۳. بنگرید به: روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۷/۹/۳۰.

۱۶ محسن رزمجو خوزانی

منتسب ساخته و افکار را برعلیه آن برانگیزانند و در ضمن چند نفر مدیر روزنامه از جمله خلیلی مدیر روزنامه /قدام و مدیر روزنامه وظیفه و دو نفر از نمایندگان آزادی خواه مجلس را ترور نموده و حکومت نظامی اعلام و لایحه غیرقانونی بودن حزب توده را به قید دو فوریت به مجلس تقدیم نمایند. و در فشار اضطراب افکار به تصویب آن موفق شده و ده روزنامه را توقیف کنند، بعد به توقیف دسته جمعی از افراد منتب س به حزب توده و دیگر دسته‌های سیاسی مبادرت نموده و زمینه‌های اجرای نقشه‌های شومی را که کابینه هژیر مأمور آن بود و توفیق نیافت، فراهم آورند...»
افشاگری‌هایی از این دست و ناشیانه بودن آن اقدامات، موجب شد تا مدتی در اجرای نقشه سرکوبی آزادی‌های سیاسی و غیرقانونی کردن حزب توده وقفه ایجاد شود. «با این حال، رهبران حزب توده پاره‌ای از اقدامات احتیاطی را برای آماده کردن حزب جهت فعالیت در شرایط مخفی به عمل آورند.»^۱

همان‌طور که اشاره شد، از سال ۱۳۲۶ جنبش ملی برای مبارزه با شرکت نفت انگلیس و ایران و استیفای حقوق مردم ایران در حال تکوین بود. ۳۰ تیر ماه ۱۳۲۶ مجلس شورای ملی با تصویب ماده واحده‌ای دولت را مكلف کرد که در جهت استیفای حقوق ملی با شرکت نفت ایران و انگلیس مذاکره و اقدام کند.

این مذاکرات در سال ۱۳۲۷ آغاز شد و در حالی که گرایش و خواست عمومی بر لغو قرارداد امتیاز نفت جنوب بود، محمد ساعد نخست وزیر وقت بر "اجراهای پاره‌ای از مواد و امتیازنامه شرکت نفت ایران و انگلیس پافشاری می‌کرد.^۲ اظهارات محمد ساعد در مصاحبه با خبرگزاری رویترز

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به بابک امیر خسروی: نظر از درون به نقش حزب توده ایران، اطلاعات، صفحه ۱۹۷.

۲. بنگرید به: روزنامه اطلاعات، ۱۳۲۷/۱۰/۲۲.

جز تحریک افکار عمومی نتیجه‌ای به دنبال نداشت و روزنامه‌ها و نمایندگان مجلس به او اعتراض کردند، از جمله عباس اسکندری در اعتراض به سخنان ساعد، دولت او را استیضاح کرد.^۱

جريدة حادث به سرعت به زیان شرکت نفت سیر می‌کرد و حتی در اوایل بهمن ماه ۱۳۲۷، طرح الغاء امتیازنامه نفت جنوب در مجلس شورای ملی تنظیم شد و به امضای ده نفر از نمایندگان رسید و فقط پنج امضای دیگر می‌خواست تا در دستور مذاکرات مجلس قرار گیرد.^۲

در چنین شرایط، در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ محمدرضا شاه ترور شد و نه تنها وقهای در شکل‌گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت ایجاد کرد، بلکه مستمسک لازم را برای محدود کردن آزادی‌های سیاسی و غیرقانونی کردن حزب توده به دست شاه و دولت داد.

از بهمن ماه ۱۳۲۷ به بعد سه نظریه درباره آمران و سازمان دهنده ترور شاه مطرح شده است:

۱. در ابتدا، مقامات دولتی مدعی شدن حزب توده سازمان دهنده این ترور است.^۳ اما پس از منحل کردن حزب توده و تعقیب رهبران و اعضای آن، این اتهام از سوی دولت کنار گذاشته شد. چنان‌که در کیفرخواست دادستان در دادگاه رهبران زندانی حزب توده هم به عنوان اتهام مطرح نشد. با این حال، عده‌ای از فعالان سیاسی و پژوهشگران تاریخ نه حزب توده بلکه نورالدین کیانوری عضو کمیته مرکزی حزب توده را به مشارکت در ترور ناکام شاه متهم می‌کنند.^۴

۱. بنگرید به: روزنامه اطلاعات، ۲۳ و ۱۰/۱۶/۱۳۲۷.

۲. گنشه چراغ راه آینده است: صص ۴۸۳ – ۴۸۴.

۳. بنگرید به سخنرانی دکتر اقبال در جلسه علنی مجلس شورای ملی، ۱۳۲۷/۱۱/۱۶.

۴. بنگرید به: امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده، ایران، کیانوری در خاطراتش مشارکت در سوءقصد به شاه را انکار کرده است. بنگرید به: خاطرات نورالدین کیانوری، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱، صص ۸۸ – ۱۸۳، اما عبدالله ارگانی روایت دیگری از رابطه کیانوری با واقعه

۲. در ۱۸ بهمن ۱۳۲۷، اعلامیه‌ای در تهران پخش شد که در آن سوءقصد ۱۵ بهمن ماه را صحنه‌سازی خود شاه برای محدود کردن آزادی‌های سیاسی و غیرقانونی کردن حزب توده عنوان کرد.^۱ در سال‌های اخیر خسرو شاکری با انتشار کتاب "اولین کودتای شاه سال ۱۹۴۹" همین نظر را دنبال می‌کند.

۳. نظریه‌ای که رزم آرا رئیس ستاد ارتیش را در پشت ماجراهی ۱۵ بهمن ماه می‌داند. از معتقدان این نظریه، عده‌ای توطئه سوءقصد را حاصل ارتباط نورالدین کیانوری و رزم آرا می‌دانند.^۲

بررسی‌ها و تحقیقات منتشر شده هنوز نتوانسته است عوامل پشت پرده و محركین ناصر فخرآرایی را به طور قطع و یقین مشخص کند. با این حال ابعادی از آن واقعه آشکار شده است و همچنین ارزیابی‌های جدی درباره افرادی که می‌توانستند از ترور شاه سود بزند و نتایج این ترور در اوضاع سیاسی کشور مطرح شده است.^۳

مجموعه حاضر اولین مجموعه از اسناد و مدارک مربوط به واقعه ترور ناموفق شاه در ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ است. اگر چه در این مجموعه هم عوامل پشت پرده و محركین ترور مشخص نمی‌شود، ولی به رفع برخی ابهام‌ها و تناقضات موجود در خاطرات و تحقیقات منتشر شده و همچنین طرح مسائل جدید کمک می‌کند.

سوءقصد به شاه مطرح کرده است. بنگرید به: عبدالله ارجانی، پنج گلوله برای شاه،

۱. برای این اعلامیه بنگرید به: همین مجموعه، صص ۲۸ - ۲۹.

۲. COSROE CHAQUERI, THE SHAHS FIRST COUP DETAT, 1949

An inquiry into the "perfect crime" that changed the course of Iran's modern history". ۳. گذشته چراخ راه آینده است: صص ۴۸۵ - ۴۸۶.

۴. برای مثال بنگرید به: پنج گلوله برای شاه: گفت و شنود محمود تربتی سنجابی با عبدالله ارجانی، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۸۱؛ باک امیر خسروی، نظر از درون به نقش حزب توده ایران، تهران انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۵؛ ف. م. جوانشیر [فرج الله میزانی]، تجربه ۲۱ مرداد (نظری به تاریخ جنبش ملی شدن نفت ایران)، تهران انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۵۹.

این مجموعه در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول به چگونگی شکل‌گیری پرونده اختصاص دارد. اسناد این بخش، گزیده‌ای از پرونده ترور ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ است که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی نگهداری می‌شود. اسناد این بخش برخی از ابهام‌های موجود در واقعه ۱۵ بهمن ماه را برطرف می‌کند و در عین حال مسائل و مباحث جدیدی را نیز پیش می‌کشد. مثلاً در گزارش ترور شاه که از سوی مأموران شهربانی در همان روز واقعه، ۱۵ بهمن ۱۳۲۷، تهیه شده است، مشخص می‌شود اولین کسی که به سوی فخرآرایی تیراندازی کرد سرتیپ صفاری رئیس شهربانی کل کشور بود و پس از او نظامیان حاضر در صحنه به سوی فخرآرایی تیراندازی کردند. گزارش مدعی است ناصر فخرآرایی در دانشگاه کشته نشد بلکه «برحسب دستور رئیس شهربانی، به بیمارستان شهربانی اعزام [...] و چون در بیمارستان معالجه مؤثر واقع نگردید، فوت نمود.» و این در حالی است که در خاطرات افراد حاضر در صحنه واقعه، گزارش‌های روزنامه‌ها و تحقیقات منتشر شده، تأکید می‌شود که ضارب در دانشگاه تهران به قتل رسید.

این گزارش از چند جنبه حائز اهمیت است: اولاً با توجه به تاریخ نگارش این گزارش، یعنی ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ باید آن را نمونه منحصر به فرد از سرعت عمل و توانایی پلیس در شناسایی و دستگیری متهمان و کشف قضایای مرتبط با آن واقعه دانست. این سرعت عمل و حجم اطلاعات و آگاهی‌های مطرح شده در گزارش به حدی زیاد است که این احتمال را به ذهن متبار می‌کند که شاید تمام این کشفیات قبل از سوءقصد انجام گرفته باشد.

ثانیاً، نشان از گزینشی عمل کردن مأموران تحقیق دارد، یکی از نکات جالب توجه در گزارش ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ شهربانی این است که هنگام بازرگانی بدنه ضارب «دو عدد کارت (که) یکی به نام ناصر فخرآرایی به

۲۰ محسن رزمجو خوزانی

عنوان مخبر و عکاس روزنامه پرچم اسلام و در تاریخ ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ صادر و امضا شده بود و کارت دوم به نام ناصر فخرایی و به عنوان مخبر روزنامه فریاد ملت صادر شده بود» کشف گردید. در پی آن اولین شخصی را که دستگیر و بازجویی می‌کنند، دکتر سید عبدالکریم فقیهی شیرازی مدیر روزنامه پرچم اسلام است. گزارش پس از شرح بازجویی از وی می‌گوید: «برای جلوگیری از فوت وقت و به منظور اینکه ممکن بود هر لحظه تأخیر سبب شود اسناد و مدارک مورد نظر از بین برود، شبانه فوراً دسته‌جات مختلف از مأمورین شهربانی تحت ریاست یک نفر ارشد تشکیل و دستور داده شد اماکن و محل‌های زیر را بازدید نموده: ۱) منزل دکتر فقیهی شیرازی. ۲) اداره روزنامه و مطب دکتر مزبور. ۳) منزل آدولف بنتس تبعه چکسلواکی. ۴) عکاسخانه ناصر. ۵) عکاسخانه فتو شکیب و سلکو و ظریفیان. ۶) منزل ناصر.» و جای تعجب آنجاست که علیرغم به دست آمدن کارت خبرنگاری روزنامه فریاد ملت از فخرآرایی، نه تنها دفتر روزنامه فریاد ملت و منزل دکتر عبدالحسین کافی (مدیر آن روزنامه) جزو مکان‌هایی که فوراً باید بازرسی شوند نبوده، بلکه دستوری هم مبنی بر دستگیری و بازجویی از دکتر کافی صادر نشد و ظاهراً "فوت وقت" شامل حال وی نمی‌شده است.

نکته دیگری که از اسناد این مجموعه آشکار می‌شود، تلاش سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش برای سمت و سوادن به تحقیقات است. مثلاً رزم آرا توجه رئیس شهربانی را به تغییر روز برگزاری مراسم سالگرد کشته شدن دکتر تقی ارانی از چهاردهم بهمن ماه جلب می‌کند و می‌نویسد: این تغییر با سوءقصد مرتبط بوده و "طبق نقشه صورت پذیرفته است". همچنین توجه رئیس شهربانی را به سفارش آیت‌الله کاشانی مبنی بر صدور کارت خبرنگاری برای ضارب جلب کرده و می‌نویسد:

«خبر واصله از چند منبع مطلع حاکی است که دکتر فقیهی شیرازی گفته است که: ناصر فخرآرایی نوشت [ای] از کاشانی آورده بود و ایشان به من نوشتند که کارت مخبری روزنامه را به ایشان بدھید.» و حتی می‌نویسد: «عین آن نوشتۀ را مشارالیه ضمن تحقیقات نشان داده است.» و این در حالی است که طبق گزارش شهربانی کل کشور به رزم آراء، دکتر مذکور در بازجویی جداً تکذیب می‌کند که آیت‌الله کاشانی سفارشی برای صدور کارت خبرنگاری ناصر فخرآرایی به او کرده باشد. در گزارش شهربانی، دکتر فقیهی شیرازی چگونگی صدور کارت برای فخرآرایی را بدین شکل توضیح می‌دهد: «(...). چندی پیش ناصر فخرآرایی فرزند حسین به بیماری سوزاک مبتلا و برای درمان به مطب این‌جانب مراجعه نموده که در نتیجه [...] معالجه می‌گردد. شش روز قبل (از سوءقصد) مجددًا ناصر مذکور به مطب این‌جانب مراجعه نمود. بدؤاً تصور کردم منظور او معالجه است، ولی در موقع مذاکره تقاضا نمود که او را به مخبری و عکاسی روزنامه پرچم اسلام انتخاب نمایم، من هم با شرایطی (که مرتكب اعمال ناشایست نشود) او را به مخبری و عکاسی پرچم اسلام قبول» کردم.

با توجه به گفته دکتر جهانشاه صالح که «جلوی در دانشگاه کارت مدعین را بازدید می‌کردند.» و همچنین محسن موحد که گفته است «جلوی در دانشگاه کارت دعوت را به مأمورین نشان دادم و داخل دانشگاه شدم.» می‌توان نتیجه گرفت کسی بدون کارت دعوت نمی‌توانسته وارد دانشگاه شود. دکتر فقیهی شیرازی نیز در بازجویی‌ها «مدعی است که به دانشگاه دعوت نگردیده و کارتی برای او فرستاده» نشده است، پس چه دلیلی داشته که کارت مخبری ناصر فخرآرایی با آن عجله در روز جمعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ صادر و امضاء شود و دکتر شیرازی به وسیله گماشته خود کارت را برای او بفرستد؟! نکته قابل توجه دیگر، زمان استخدام فخرآرایی به عنوان خبرنگار

✉ ۲۲ محسن رزمجو خوزانی

روزنامه پرچم اسلام و صدور کارت خبرنگاری برای او است. در نقل قول بالا، دکتر فقیهی شیرازی می‌گوید شش روز قبل از واقعه فخرآرایی به او مراجعه و تقاضای خبرنگار شدن را مطرح می‌کند و پس از قول و قرارهای لازم، استخدام می‌شود. در گزارش سرتیپ صفاری به سپهبد رزم آرا رئیس ستاد ارتش از قول دکتر فقیهی شیرازی درباره صدور کارت خبرنگاری گفته می‌شود: «[...] ناصر فخرآرایی روز سهشنبه (یعنی سه روز) قبل از وقوع قضیه به مطب من آمد و به منظور استفاده از عکاس و مخبری روزنامه اصراراً تقاضای صدور کارت مخبر عکاسی روزنامه مورد بحث را نموده بود. پس از اخذ پیمان و عکس او، به دفتر روزنامه دستور صدور کارت را داده و چون بر حسب تصادف زاهد نام سرباز وظیفه مأمور رکن ۲ ستاد ارتش که در هفته یکی دو شب در موقعیت بیکاری اوراق و نامه‌های صادره روزنامه را ماشین می‌نماید، در شب جمعه ۱۳۲۷/۱۱/۱۴ برای ماشین کردن نامه‌جات به دفتر روزنامه مذکور آمده و ضمن اوراق مربوطه کارت را نیز ماشین کرده بود. صبح روز ۱۳۲۷/۱۱/۱۵ موقعي که قصد رفتن به عیادت مریض را داشتم نعمت گماشته‌ام کارت را آورد و اظهار کرد جوانی که تقاضای کارت را نموده بود صبح آمده و کارت مخبری خود را می‌خواسته علی‌هذا به امضای کارت مورد بحث اقدام نمودم و پس از خروج از مطب در نزدیک دکان گچفروش رجبعلی حسن یزدی [...] به او گفتم کارت شما را تهیه و امضاء نموده‌ام، برو از نعمت گماشته‌ام بگیر.»

نعمت، گماشته دکتر فقیهی شیرازی، صبح روز جمعه پانزدهم بهمن در دفتر روزنامه چه می‌کرده است و چه تفاوتی داشته که کارت خبرنگاری روز جمعه یا شنبه به ناصر تحويل داده شود؟ دکتر فقیهی شیرازی در جایی می‌گوید: «کارت را به وسیله نعمت گماشته‌ام برای ناصر فرستادم.» حال آنکه در این گزارش می‌گوید: «او را در نزدیکی دکان گچفروشی [...] ملاقات و به او گفتم [...] کارت شما را تهیه و

امضاء نموده‌ام، برو از نعمت گماشت‌هام بگیر.»

بی‌توجهی مأموران تحقیق شهربانی به ضد و نقیض گویی دکتر فقیهی شیرازی موقعی اهمیت می‌یابد که بدانیم، آنها بیش از پنجاه نفر را در رابطه با ترور شاه بازجویی می‌کنند و سرانجام، دوازده نفر صرفاً به دنبال تنافق گویی و یا مشکوک تلقی کردن آنها در جریان بازجویی در حبس می‌مانند و به عنوان متهمان پرونده به دادگاه تحويل می‌شوند. چرا علیرغم تنافق گویی، دکتر فقیهی شیرازی آزاد می‌شود.

نکته مهم دیگر مربوط به زاهد (سرباز وظیفه رکن ۲ ستاد ارتش) است که ماشین نویس دکتر فقیهی شیرازی هم بوده است. دکتر شیرازی می‌گوید: «برحسب تصادف زاهد [...] در شب جمعه ۱۳۲۷/۱۱/۱۴ برای ماشین کردن نامه‌جات به دفتر روزنامه مذکور آمده و ضمن اوراق مربوطه کارت را نیز ماشین کرده بود.» با توجه به تلاش سپهبد رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش برای سمت و سوادن به تحقیقات مأموران پس از سوءقصد به شاه، آیا حضور سرباز رکن ۲ ستاد ارتش در دفتر روزنامه پرچم اسلام جای تأمل فراوان ندارد؟ آیا از سرباز زاهد بازجویی به عمل آمد؟ استناد موجود حاکی از آن است که سرتیپ صفاری از سپهبد رزم‌آرا می‌خواهد سرباز زاهد را برای بازجویی به شهربانی تحويل دهد. اما در پرونده‌های مربوط به واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ نه متن بازجویی‌های او موجود است و نه شواهدی که نشان دهنده بازجویی و تحقیق از سرباز زاهد باشد.

در نتیجه دستگیری‌های گسترده‌ای که از عصر روز واقعه شروع می‌شود شهربانی متجاوز از ۵۰ نفر از اقسام مختلف را که هر یک به نوعی با ناصر فخرآرایی مرتبط بوده‌اند بازداشت کرده و مورد بازجویی قرار می‌دهند. ولی آنچه قابل تأمل است بازداشت کردن و وارد دانستن اتهام به عده‌ای و آزادی و رفع اتهام از عده‌ای دیگر است. به عنوان مثال، عزت همسر ناصر فخرآرایی صرفاً به این دلیل متهم شناخته و بازداشت می‌شود

که "زن ناصر است." اما دکتر فقیهی شیرازی با وصفی که در قبل آمد آزاد می‌شود. یا موسی خطیبی اسلحه‌ساز با توجه به اینکه طبق گزارش شهریانی «سابقاً به علت مداخله در امور اسلحه از طرف شهریانی دستگیر شده» را بی‌گناه دانسته و در بسیاری مواقع از گفته‌های متهمین برضد آنها یا دیگر متهمان دادگاه استفاده نموده و به آن گفته‌ها استناد کرده است ولی در این مورد خاص، «اظهارات حسین‌علی اشتربی و مهین اسلامی را نسبت به فروش اسلحه به ناصر» صرفاً به این دلیل که موسی خطیبی "تکذیب" کرده است نادیده گرفته می‌شود.

بخش دوم این مجموعه به دادگاه رسیدگی به پرونده سوئقصد به شاه اختصاص دارد. این پرونده از ۱۴ فروردین تا ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ در دادگاه نظامی و به صورت علنی مورد رسیدگی قرار گرفت. وکلای مدافع متهمان با بررسی دقیق پرونده و کیفرخواست و با تأکید بر نقایص پرونده و اعمال نفوذنامه‌ای که در مراحل بازجویی و تحقیق به عمل آمده بود به صراحة اعلام کردند: «در پرونده دلیل قاضی پسندی برای اثبات اتهام منتبه به آنان (متهمان) موجود نیست.» همچنین گفتند: «بخشی از پرونده در اختیار وکلای مدافع قرار نداشته است.» از تلقین مأموران شهریانی به متهمان یاد کردند و...

علاوه بر این، وکلای مدافع به مسائلی پرداختند که پیگری آن مسائل شاید می‌توانست به شناسایی محركان ناصر فخرآرایی منجر شود. مثلاً سرگرد کمال بنی‌صدر درباره حضور ناصر فخرآرایی در دانشگاه تهران و واکنش او پس از شلیک پنج گلوله به سوی شاه، گفت: «به‌طوری که سرپاسیان یکم ممتاز، که در محل وقوع حادثه نزدیک به اعلیٰ حضرت همایونی بوده است، اظهار داشته است و سوابق آن موجود است، مشارالیه نیز گواهی نموده است که قاتل بدواناً به معیت دو نفر دیگر بوده است که از پشت سر گارد احترام گذشته و شلیک کرده است. چون در این وقت قاتل به وسیله رئیس شهریانی در اثر تیری که به پایش اصابت نمود

مجروح و اسلحه هم از کار افتاد، آن را به زمین پرتاب و دستها را بالا برد. سرپاسبان نام برده با در دست گرفتن موهای او، وی را در اختیار خود می‌گیرد. در این حال چند تیر از محل نامعلوم به طرف سرپاسبان شلیک می‌شود که یکی از آن تیرها به پای مشارالیه اصابت کرده و چند تیر دیگر پالتوی او را سوراخ می‌کند؛ بالنتیجه سرپاسبان، قاتل را رها و جان خود را خلاص می‌کند. این موضوع می‌رساند که تیرهای نامعلوم هم به وسیله دستیاران ناصر شلیک شده است و می‌خواسته اند عامل و اساس کشف جرم را از بین ببرند.» وکلای مدافع به مسائل متعددی اشاره کردند از جمله اینکه در حالی که ناصر کارت خبرنگاری روزنامه فریاد ملت را داشته است چرا برای دریافت کارت خبرنگاری پرچم اسلام صبح همان روز به دفتر روزنامه می‌رود؟ آیا از این طریق می‌خواستند پای دیگران و از جمله آیت‌الله کاشانی را به این ماجرا بکشند؟ کپسولی که از جیب ناصر فخرآرایی به دست آمده پس از بررسی آن در بهداری شهربانی مشخص شده که محتوی نه سم بلکه آسپرین بوده است. این صحنه سازی برای چه بوده است؟

سرگرد بنی‌صدر در اولین جلسه دادگاه به صراحة ماهیت دستگیری‌ها و کیفیت بازجویی‌های انجام شده از سوی مأموران شهربانی را مورد تردید قرار می‌دهد. او می‌گوید: «از این تحقیقات و نتیجه آن ناگزیریم تصور نماییم که مأمورین تحقیق در نتیجه برخورد به واقعه سوءقصد و در اثر علاقه مفرطی که به سلامتی ذات شاهانه داشته‌اند به قدری متأثر شده‌اند که وقتی در نتیجه رفتار اغفال‌آمیز جنایتکار اصلی موفق به تشخیص بزهکاران واقعی نگردیده‌اند برای تسکین احساسات خود، اشخاص [ی] را هم که به‌طور عادی با ناصر آشنایی داشته‌اند به عنوان شریک در توطئه مورد تعقیب قرار داده‌اند.»

سرگرد شاهقلی و کیل مدافع عبدالله ارجانی در مورد اینکه چگونه دادستان ارجانی را عامل تلقین به ناصر فخرآرایی تشخیص داده‌اند، اظهار

داشت: «در اتهام سوءقصد، ارگانی نه تنها افکاری نداشته است، [بلکه] قبل از هر سؤال تمام مطالب را اظهار نموده. حضور آقای عبدالله ارگانی در اداره آگاهی برای این بوده که وضع هادی ارگانی را از تزدیک مشاهده کنند و وسیله تسکین اضطراب خانواده خویش را فراهم سازد. لذا مشخصاً آمده است و با وجود اختطار آقای بهرامی معاون اداره آگاهی، مع هذا از اداره شهربانی خارج نشده و با اعلام تیمسار ریاست شهربانی در برگ اول بازپرسی آنچه را که حقیقت بوده است گفته و بعداً ثابت شده است آنچه را که ایشان گفته‌اند حقیقت داشته و اگر ایشان نمی‌گفتند دیگری نمی‌توانسته اطلاع دهد. آقای دادستان گفتند وسیله تلقین، معاون جرم شناخته می‌شود، البته این امر صحیح است، ولی باید استدلال نمایند که به چه دلیلی وسیله تلقین را عبدالله ارگانی تصور می‌نمایند.»

نکته حائز اهمیت این است که عبدالله ارگانی در بازجویی خود مطلبی درباره اطلاع داشتن از قصد فخرآرایی و همکاری با او نگفته بود. آیا نمی‌توان تصور کرد پیش از ۱۵ بهمن، فخرآرایی و ارگانی زیر نظر بوده‌اند؟ دادستان دادگاه نظامی بدون آنکه ارگانی اعتراف کرده باشد یا سند و مدرکی به دادگاه ارائه کند، از همفکری ارگانی با فخرآرایی مطلع است و او را معاون جرم معرفی می‌کند. این آگاهی از کجا به دست آمده است؟ ارگانی در خاطرات خود می‌گوید در مورد قصد فخرآرایی برای ترور شاه فقط با کیانوری صحبت کرده است و گزارش اعمال فخرآرایی را به او می‌داده است. آیا ناصر فخرآرایی درباره قصد خود با افرادی صحبت نکرده و از این طریق دستگاه‌های انتظامی در جریان قرار نگرفته و او را زیر نظر قرار نداده‌اند؟ اگر چنین باشد، چرا اقدامی برای جلوگیری از اجرای نقشه‌اش به عمل نیامده است؟

سرهنگ اخگر، یکی از وکلای مدافعان، نظریه‌ای را در دادگاه مطرح کرده که جای تأمل دارد. او می‌گوید: «علت اینکه اجرای عمل را مخصوصاً به یک محل رسمی و در حضور گارد احترام و مأمورین

انتظامات اجرا کرده‌اند» چیزی به غیر از قدرت نمایی نبوده است. این عمل در یک مراسم رسمی و در حضور دولتمردان، سران ارتش و نیروی انتظامی و خبرنگاران بیشتر از هر مکان دیگری می‌توانست بازتاب داشته باشد.

سرهنگ اخگر می‌گوید: «۱. عمل شوم واقع شده ممکن نیست بدون دسته‌بندی و توطئه قبلی و تهیه مقدمات به عمل آمده باشد. ۲. و مسلم است جماعتی در این فکر شوم بوده‌اند که می‌بایستی در محل وقوع حادثه با عامل عمل در اجرای نقشه شرکت داشته باشند. ۳. و چون هیچ‌گونه نظر خصوصی برای این عمل از طرف کسی برعلیه اعلی‌حضرت همایونی قابل توجیه نیست و چون موضوع ترور، موضوع ترور شخصی نبوده و اگر چنین بود با وصف اینکه اعلی‌حضرت همایونی دموکرات همیشه و همه جا بدون محافظت تشریف می‌برده‌اند و اگر منظور از این عمل یعنی اعمال جنایت نسبت به ایشان بود در یکی از کوچه و پس کوچه‌ها جانی عمل خود را انجام می‌داد و فراری می‌گردید.» سرهنگ اخگر برای تأکید بیشتر بر درستی نظریات خود به اسلحه و چگونگی تهیه آن پرداخته و می‌گوید: «البته چنین کسانی [فخرآرایی] برای انجام چنین کارهایی [ترور] احتیاجات متعددی خواهند داشت که یکی از آن احتیاجات اسلحه است و اسلحه هم عقلاء و قاعده‌تاً نباید منحصر به یک قبضه باشد. زیرا معمولاً مطابق تجربه تاریخی هرگاه قصد تروری انجام شده است ناچار باید یک عده مسلح در اطراف سوءقصد کننده باشند که هم سعی در حفظ او بکنند و هم موانعی را که پیش‌بینی نشده است و ممکن است پیش آید به قوت اسلحه از بین بینند.»

سرهنگ اخگر می‌گوید: «کسانی که به چنین جنایتی اقدام کرده‌اند اسلحه بسیاری در دسترس داشته‌اند که یکی را هم البته به ناصر داده‌اند.» و «مذاکرات و پی‌جویی‌هایی که راجع به هفت تیر ناصر شده جز فراهم آوردن موجبات اغفال مأمورین تحقیق نتیجه‌ای نداشته است.»

وکلای مدافع متهمان به مشارکت در ترور شاه، بارها در دادگاه به کمبودها و نقص تحقیقات و بازجویی‌ها اشاره کردند و خواهان رسیدگی و تحقیقات مجدد شدند. حتی سرگرد شاهقلی به مسائلی پرداخت که موید این موضوع است: کسانی در پشت صحنه قرار دارند که نه تنها خواهان روشن شدن حقیقت ماجرا نیستند، بلکه برای پنهان کردن حقایق تلاش می‌کنند. از جمله او می‌گوید: « [...] در روز پانزدهم بهمن، چهار جرم حادث شده؛ یکی کشته شدن ناصر با آنکه اعلیٰ حضرت همایونی گفته‌اند او را نکشید. دوم مضروب نمودن سرپاسبانی که او را گرفته بوده است. سوم عدم تعقیب آنهایی که تیراندازی کرده‌اند. این جرایم مطابق اصل ۱۷۵ قانون مجازات عمومی و ۱۱۷ الی ۱۲۴ و ماده ۲ قانون مزبور و سایر مواد جرم شناخته شده‌اند. تحقیق در این مورد به عمل نیامده است تا معلوم شود که به قول آقای دادستان آیا احساسات محرك بوده است یا امر دیگری و اصولاً معلوم نیست که تیراندازی کار کدام یک از مأمورین انتظامی و مطابق چه دستوری بوده است.»

على رغم تأکید و اصرار پیگیرانه وکلای مدافع بر لزوم بررسی و تحقیق بیشتر در خصوص واقعه ۱۵ بهمن ماه، اقدامی به عمل نیامد و با صدور احکام متهمان، رسماً پرونده مختومه اعلام گردید. با این حال، این پرونده همچنان باز است.

محسن رزمجو خوزانی
تابستان ۱۳۹۴